**جلسه پنجم**

آقاي دكتر بيگدلي:

 بسم الله الرحمن الرحیم. عرض سلام و ادب دارم خدمت همه شنوندگان بزرگوار و فرهیخمون در رادیو گفتگو. با برنامه دین و دولت به روال هفته های گذشته در خدمتتون هستیم و امیدواریم که تا این قسمت از گفتگوها و مناظراتی که با حوزه عمومی اندیشه سیاسی اسلام در خدمت شما بودیم، مورد توجه و استفاده شما قرار گرفته باشد.

در جلسه گذشته بحثی درگرفت بین جناب آقای دکتر غلامی و جناب آقای دکتر زیباکلام که این جلسه هم مفتخریم در خدمت هر دو بزرگوار و هر دو استاد دانشگاه باشیم.

بحث به اینجا رسید که در دوران معاصر فقیهی با نام حضرت آیت الله العظمی روح الله خمینی یک نظریه ولایت فقیه رو در عرصه نظر و عمل پیاده کردند. بحث بر این نقطه متمرکز شد که مشروعیت تصرفات این فرد و دولت جمهوری اسلامی ایران با انقلاب اسلامی و قانون اساسی از چه منشأی ایجاد میشه؟ همان دعوای قدیمی مشروعیت نظام های سیاسی رو ما در اینجا پی گرفتیم.

آقای دکتر غلامی اجمالاً معتقد بودند که این مشروعیت از آن روی که جایگزین امام معصوم شده، همان مشروعیت دینی است و فارغ از مقبولیت، این مشروعیت حضور داره و آقای دکتر زیبا کلام البته مخالف این بودند و معتقدند که منشأ مشروعیت تصرفات دولت و نظام جمهوری اسلامی، مقبولیت مردمیه. نکات دیگه ای را آقای غلامی فرمودند و البته نکته ای رو آقای دکتر زیباکلام اشاره کردند که نظریاتی که همفکران آقای غلامی دارند کمابیش پارادوکسیکال هست و نظریات اشخاصی مثل آیت الله مصباح یزدی انسجام بیشتری داره.

آقای دکتر زیباکلام می خوایم با این تقریر خلاصه ای که از جلسه گذشته کردم، در خدمت شما باشیم و انتقادات و نظرات شما رو بشنویم.

دکتر زیباکلام:

 با نام و یاد حضرت حق و با عرض سلام و ادب خدمت همه شنوندگان عزیزمون. ببینید من البته اصراری ندارم، اصراری نداشتم که ما بیاییم جلوتر. فی الواقع شما اصرار داشتید آقای دکتر بیگدلی که ما صفویه رو رها کنیم و یه خرده بیایم جلوتر. – گفتم هفته پیش – این حکایت «دعا می کردیم بارون بیاد، سیل اومد». ما یه مرتبه از صفویه پریدیم اومدیم به دوران انقلاب ورسیدیم به الان. من ترجیح می دادم که بحث رو همون جوری یه مقداری تاریخی تر می آوردیم جلو. ولی خب حالا دیگه طبیعت این بحث ها اینجوری هستش که خیلی ام ما روش کنترل نداریم دیگه. موضوعات می کشونه ما رو این ور و اون ور. حالا انشاءالله که شنوندگان ما از ما خیلی، بنده و جنابعالی و آقای دکتر غلامی، خیلی خرده نگیرند که طبیعت بحث ...

دکتر بیگدلی:

 بله، طبیعت بحث ... خب به هر حال ببینید آقای دکتر اقتضای رسانه اقتضای کلاس درس نیست.

دکتر زیباکلام:

 آره آره! اما ببینید آخرین کسی که جلسه هفته گذشته صحبت کرد، حضرت غلامی بودند و این استاد عزیز بنده در دانشگاه امام صادق – شید الله ارکانه – ایشون گفتن که، خلاصه صحبتشون این بود: - من یادداشت کرده ام از هفته پیش که – خواستن گره بزنن به اینکه آقا اگه مردم گفتن «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، اگه مردم گفتن «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» اگر مردم از مرحوم امام خمینی تبعیت کردند، طرفداری کردند، گفتند هر چه تو می گویی و از دیگران؛ از حزب توده و جبهه ملی و دیگران – حالا چه جریان، چه شخصیت – تبعیت نکردند، یه جورایی احساس من این بود که می خوان بگن که به دلیل جایگاه شرعی ایشون بود، به دلیل جایگاه دینی ایشون بود، به این دلیل بودش که مرحوم امام از جایگاه یک ولی فقیه، یک مجتهد عادل ....

دکتر بیگدلی:

 ایشون رو یک فقیه واجب الطاعه می دونستن.

دکتر زیباکلام:

 آفرین، آقای دکتر بیگدلی! آقای دکتر غلامی! اصلاً و ابداً اینگونه نیست. اصلاً و ابداً اینگونه نبود. مردم از مرحوم امام خمینی به همون دلیلی حمایت کردند در دوران انقلاب، که «مردم» از منظر جامعه شناسی سیاسی در انقلاب های دیگر از رهبران انقلابشون و از رهبران انقلابیشون حمایت می کردند. مردم از مرحوم امام خمینی دقیقاً به همون دلیل حمایت کردند در دوران انقلاب، كه مردم در انقلاب روسيه از لنين حمايت كردند، در انقلاب كوبا از فيدل كاسترو حمايت كردند، در چین از مائوتسه تونگ حمایت کردند، در نیکاراگوئه از ساندانیستا و آقای دانیل اورتگا حمایت کردند، در انقلاب الجزایر از احمد بومدین، احمد بن بلا و فرهت عباس حمایت کردند ... به دلیل اینکه ایشون رهبر انقلاب بود؛ یعنی رهبر انقلاب بودن مرحوم امام خمینی، و ما نباید انحصاراً گره بزنیم به اینکه: بله، ایشون مجتهد جامع الشرائط بودند، آیت الله العظمی بودند، و مرجع تقلید بودند، اینها.

ایشون برای برخی از اون 3-2 میلیونی که ....، علت اینکه من رو این «خمینی، خمینی، قلب باند فرودگاه تو» تأکید می ذارم این هستش که روزی که امام در 12 بهمن 57 وارد ایران شدند، من عضو سازمان ملی دانشگاهیان بودم و متولی امور دانشگاه و نمی دونم اینها بودیم و ... برای انتظامات؛ یه بازوبند بسته بودم به دور بازوی چپم و جلوی دانشگاه مسئول انتظامات بودم و اینجا بود که خودم دیدم فی الواقع....

دکتر بیگدلی:

 پس سوابق انقلابی هم زیاد دارید شما آقای دکتر (خنده)

دکتر زیباکلام:

حالا ان شاء الله که خدا قبول کنه (خنده) ....

دکتر غلامی:

 دو سال و خرده ای هم زندان ها ....

دکتر زیباکلام:

ببینید آقای دکتر بیگدلی عزیز! جناب آقای دکتر غلامی! درستش این هستش که مردم گونی سیب زمینی نیستن که ما بگیم مردم از امام به این دلیل حمایت می کردن که ایشون رو نائب می دونستن، یا اینکه بخوایم تعابیر .... نه! ببینید مردم تشکیل می شدند از یک مردم به صورت عام که وابستگی سیاسی، گروهی، خطی، سازمانی، تشکیلاتی نداشتند و مردم تشکیل می شدند از عکس این گروه ها و جریانات سیاسی که سوابق مبارزاتی داشتند، زندانی سیاسی بودند، گروه داشتند، سازمان داشتند، تشکیلات داشتند ....

دکتر بیگدلی:

یعنی یک طیفی بودند

دکتر زیباکلام:

 آفرین! آفرین! بگیم سیاسی و غیر سیاسی. هر دو بنا به دلائل خاصی گفتن «قلب ما باند فرودگاه تو». مردم به صورت عام رهبری ایشون رو قبول کردن، کسی هم نگفت، کسی هم مردم رو وادار نکرد، زوری هم در کار نبود. مردم گروه اول به طیب خاطر گفتن «خمینی، خمینی، قلب ما باند فرودگاه تو«». اما گروه دوم مهمتر هستش. چون اینها الیت هستش. اینها نخبگان سیاسی جامعه بودند. اینها به نظر من مهم هستش که چرا اینها گفتن که ما از آیت الله خمینی حمایت می کنیم، قبول می کنیم. جبهه ملی – مرحوم آقای دکتر کریم سنجابی و فروهر اینها – اینها به این دلیل از امام خمینی حمایت نکردند که تو ولی فقیه هستی، تو اینها .... اصلاً و ابداً، اینها به این دلیل حمایت کردن که امام رو ضد استبدادی می دونستن.

دکتر بیگدلی:

یعنی در نفی امام مشترک بودن.

دکتر زیباکلام:

 آفرین! به عنوان یک رهبر ضد استبدادی می دونستن، حکومت شاه رو یک حکومت دیکاتوری و استبدادی می دونستن و امام رو به عنوان کسی که ضد این حکومت استبدادی قیام کرده. مارکسیست ها، حزب توده، چریک های فدایی خلق، اکثریت، اقلیت، پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و غیره، سوسیالیست ها، چپ مارکسیستی، ایشون رو به این دلیل از ایشون حمایت کردند که ایشون رو ضد امپریالیست می دونستن. مواضع آیت الله خمینی رو مواضع ضد امپریالیستی می دونستن.

مسلمانان - مسلمانان سیاسی هم - که واضح بودش که امام براشون یک رهبر مطلوب بود. هم ضد استبداد بود، هم یک چهره دینی بود، مرجع تقلید بود. من معتقدم .... روحانیت مبارز، نهضت آزادی موتلفه، فداییان اسلام، منهای سازمان مجاهدین خلق ایران، منهای گروهی که امروزه در پادگان اشرف هستن و از آقای مسعود رجوی طرفداری می کنن، منهای این گروه که هرگز در طرفداری خودشون از امام صادق نبودن، صادقانه از امام طرفداري نمي كردن، و از همون ابتدا هم مخالف ایشون و رهبریب ایشون بودن، من هیچ گروه دیگری رو سراغ ندارم، اعم از مارکسیست ها، اعم از اسلام گرایان، اعم از سکولارها، اعم از لیبرال ها که اومدن پشت امام قرار گرفتن ... ظاهری بود. و از روی ظاهر سازی و عوام فریبی بود. نه! واقعاً صادقانه از امام حمایت می کردن، مواضع ایشون رو مواضع دموکراتیک می دونستن، ضد امپریالیستی می دونستن و قس علی هذا. منهای سازمان مجاهدین هر کس دیگری از جریانات و گروه های سیاسی واقعاً و صادقانه اومد از امام [حمایت کرد] حالا بعد انقلاب همین قدری طول نکشید که خیلی هاشون اختلاف نظر پیدا کردن، جبهه ملی اختلاف نظر پیدا کرد با امام، نهضت آزادی اختلاف نظر پیدا کرد، چریک فدایی خلق اختلاف نظر پیدا کرد، راه خودشون رو جدا کردن.

دکتر بیگدلی:

 یعنی اونجایی که به اثبات رسید، شروع کردن یواش یواش راه خودشون رو جدا کردن.

دکتر زیباکلام:

 بله، بله. مقصودم این هستش که این نکته خیلی مهمی است که اگر گفتن «خمینی، خمینی، قلب ما باند فرودگاه تو» چرا گفتن؟ و اصلاً و ابداً به این خاطر نبود که ایشون رو مجتهد واجد الشرائط می دونستن، مجتهد عادل می دونستن، یه فقیه اصولی می دونستن .... به این دلیل از ایشون حمایت کردن که ایشون کاشف الغطاء رو نوشته بود، حکومت تئوری ولایت فقیه رو سال 50-49 تو نجف تدریس کرده بود ....

دکتر بیگدلی:

 ای بسا! نمی دونستن غالب اینها .....

دکتر زیباکلام:

 نبود اینها، یعنی به این دلائل نبود. اما نکته دوم، ایشون درست میگن. هیچ کس نمی تونه انکار بکنه که میلیونها نفر در خیابونهای تهران، تبریز، رشت، گفتن «خمینی، خمینی، قلب ما باند فرودگاه تو». گفتن: «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی». ایشون آقای دکتر غلامی کاملاً درست میگن. مردم گفتن یکصدا: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی». منتها اینه سوال بنیادی و مهم: جناب آقای دکتر غلامی عزیز! جناب آقای دکتر بیگدلی عزیز! وقتی مردم می گفتن که «استقلال، آزادی» که مشخصه. آزادی که مشخصه دیگه. آزادی مطبوعات، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی اندیشه و قس علی هذا. استقلال هم، بله. به غلط یا درست معتقد بودیم که امریکا نفوذ زیادی داره، اسرائیل و صهیونیست ها نفوذ زیادی در منطقه دارن، استعمار نفوذ زیادی داره در ایران و شاه نوکر اینها هستش، نوکر غربی ها هستش و ما می خوایم یه حکومتی باشه که مستقل باشه.

اما سر اون تیکه اش هستش که من و آقای دکتر غلامی باز دوباره مجبوریم که با همدیگه مرافعه بکنیم. ببینید. من همیشه آرزو می کنم که ای کاش از مردمی که – از میلیونها نفری که – جمع شده بودن از میدون انقلاب تا میدون آزادی، روز تاسوعای سال 57، روز عاشورای سال 57 و روزی که دولت مرحوم بازرگان رو امام تعیین کردن و جمع شدن و تأیید کردن این دولت رو، ای کاش اون روز یه نفر پیدا می شد با 500 تا برگه ای که شما گذاشتید جلوی من که یادداشت هام رو بنویسم، امشب – برگه A4 سفید، نصف می داد مردم، به 500 تا یا حداکثر 1000 تا از اون مردم، یکی یک خودکار بیک هم بهشون می داد، می گفت: پشت و روی صفحه رو نه – نصف این صفحه رو – بنویسید مقصودتون از این حکومت اسلامی چی چیه؟ مقصودتون از این جمهوری اسلامی که می خوایید بنا کنید چیه؟

چون اون موقع پاکستان هم حکومت اسلامی بود، عرستان هم حکومت اسلامی بود، سرهنگ قذافی هم بعضاً می گفت: سوسیالیسم اسلامی، اسلام عربی، نمی دونم، به هر حال همه از گاهی می گفتنش اسلام و اینها. جمهوری کومور هم می گفت: ما هم اسلام هستیم. آیا، آیا مقصود شما ایرانیانی که دارید تظاهرات می کنید، می گید «مرگ بر شاه» مقصودتون از حکومت اسلامی اینها هستش؟ یکصدا اون 500 نفر می گفتن: نه آقا! نه! ما پاکستان رو قبول نداریم، ما عربستان رو قبول نداریم، ما جمهوری کومور رو قبول نداریم.

دکتر بیگدلی:

 ما چیز دیگری می خوایم ...

دکتر زیباکلام:

 بله! ما حکومت اسلامی ما .... بعد اون طرف می گفت در 5 خط، حداکثر 10 خط بنویسید که این حکومت اسلامی شما چه جور حکومتیه؟ چه ویژگی هایی داره؟ متأسفانه ، متأسفانه، و باز هم متأسفانه آقای دکتر بیگدلی این کار میدانی، این پژوهش جامعه شناسی سیاسی میدانی تو اون روزهای پرتب و تاب انقلاب صورت نگرفت، اما یه چیز خیلی مهم تر صورت گرفت. مرحوم امام وقتی از نجف اشرف اخراج شدند، از عراق اخراج شدند، در مهر سال 1357، آمدند می خواستند بروند به کویت. در مرز کویت آقای دکتر یزدی بودند، مرحوم حاج احمد آقا بودند، آقای دعائی بودند و اینها؛ ایشون رو راه ندادند. و ایشون سرگردان مجبور شدند که دوباره برگردند بیان بغداد. بغداد هم اصلاً می گفت از فرودگاه دیگه بیرون نباید بیان. همون جا از فرودگاه باید برین یه جای دیگه. نهایتاً بحث سوریه شد، بحث کجا شد، بگذريم؛ نهایتاً ایشون اومدن پاریس. ایشون از اوائل مهر 57، پاریس بودند تا 12 بهمن 57. یعنی حدود 4 ماه پاریس بودند.

اون موقع اینترنت و ماهواره و این جور چیزها نبود. ولی خب مطبوعات بودند، تلویزیون بود، BBC بود، CNN بود، رادیو فرانسه بود. به علاوه جدا از رادیوها، مطبوعات مهم دنیا بودند، خبرنگاران بودند، صاحبنظران هم بودند. یعنی کسانی بودند که حالا خبرنگار نبودند اما مشتاق بودند که یه حرکت سیاسی .... پا می شدن می آمدن پاریس. و روزانه بخشی از وقت مرحوم امام تخصیص پیدا می کرد به مصاحبه های اینجوری. بعضاً با نمایندگان تلویزیون ها و رسانه های بین المللی معروف دنیا بود و بعضاً با خبرنگارها بود، بعضاً با شخصیت های آکادمیک صاحب نظر (مثلاً حسنین هیکل، کی، کی، اینها).

دکتر بیگدلی:

آقای دکتر! ببخشید چون یک ربع شد، یه ذره کوتاه تر ...

دکتر زیباکلام:

 چشم، چشم. شما تایم رو بگیر که همون قدر هم ایشون صحبت کنن. یکی از سوالاتی که .... دیگه، اینها رو من، رساله دکترام انقلاب اسلامی بوده، خط به خط ... مثل میرزای قمی نیستش که قلابی خونده باشم، اینها رو دیگه خط به خط خوندم.

دکتر بیگدلی:

 راست راستی خوندید آقای دکتر .... (خنده)

دکتر زیباکلام:

 ببینید یکی از سوالاتی که بیشترین تواتر رو داره، بیشترین freequeci رو داره به قول فرنگی ها، از امام میشه این هستش که: حضرت آیت الله! این حکومت اسلامی، این جمهوری اسلامی که شما بعد از شاه که سرنگون شد، می خواید مستقر بکنید، چه شکلیه؟ چه جوریه؟ خیلی جالبه که جوابهای ایشون رو ما امروز بریم بخونیم. امروز که 33 سال از اون تاریخ گذشته ما بریم اون جواب ها رو بخونیم. ببینیم ایشون پاسخی که می دادن به ادوارد سابویه، و حسنین هیکل، به BBC ، به CBS ، به NBC به لوسوند، به فیگارو. اینها هستش همه. تو صحیفه نور هستش الان، تو کتابهای مختلفی که در مورد مصاحبه های امام هست، این هست. ببینید ایشون چی جواب می ده. گفتن: اون حکومتی که می خوایم ایجاد بکنیم – بعد از اینکه شاه رفت بیرون – چه جور حکومتیه؟ و اون رو مقایسه بکنیم با چی آقای دکتر بیگدلی؟ اون رو مقایسه بکنیم با نوع حکومتی که با نوع قرائت و روایتی که داره تحت عنوان ولایت فقیه صورت می گیره. این یک صحبت بنده هست. ببینیم اینها اصلاً هیچ شباهت و سنخیتی با هم پیدا می کنن؟

نکته دوم این هستش که شما می دونید که بعد از اینکه قرار شدش که ولایت فقیه مطرح شد در مجلس خبرگان، در سال 1359، یه عده گفتن: نه! ولایت فقیه چیه؟ مخالف هستیم. این عده جبهه ملی بود، فدایی خلق بود، مسلمانان – بسیاری از مسلمانان مبارز بودند – مثل نهضت آزادی، طرفداران چه می دونم، مرحوم شریعتی و غیره. مخالفت کردند. یعنی هم چپ ها مخالفت کرد – چپ به معنای مارکسیستی – و هم لیبرال ها مخالفت کردند، هم مسلمانان لیبرال مخالفت کردن، هم برخی روحانیون مخالفت کردن و اساس استدلال هاشون هم این بود که این ممکنه منجر به استبداد بشه، منجر به دیکتاتوری بشه و قس علی هذا. همین «جمهوری اسلامی»، قوانین اسلامی رو، و حکومت اسلامی و اینها.

موافقین نظریه ولایت فقیه شروع کردند به جواب دادن. خوشبختانه در سال 60-59 اون موقع ها آزادی مطبوعات خیلی زیاد بود در جامعه ما. از برکت انقلاب اسلامی. مثلاً فرض کنید مرحوم شهید بهشتی می رفتن در دانشگاه فلان جا، فردا مثلاً روزنامه کیهان و اطلاعات، مهم اش رو چاپ کرده بود. آقای دکتر بیگدلی! من از دانشجوهام خواستم که – به عنوان کار درسی، به عنوان تحقیق – که آقا جان! برید اینها رو جمع آوری بکنید، ببینید در سال 59-58 این بحث ولایت فقیه خیلی داغ شد، به دلیل اینکه در مجلس خبرگان مطرح شد، مدافعینش، مخالفینش که مشخصه چی می گفتن: این استبدادیه، دیکتاتوریه، همین چیزایی که کم و بیش من دارم میگم، اما ببینید موافقینش چی می گفتن. اینها رو رفتن جمع آوری کردن. ببینید، آقای دکتر بیگدلی! اینها رو شما یه نگاهی بهش بندازید. که می گفتن حکومت ولایت فقیه یعنی چه جور حکومتی؟ چه جور نظامی؟ . اینها رو بذارید تو یه پوشه، یه پرونده قرمز رنگ، نارنجی رنگ، سفید رنگ بگید که 5 روایت از ولایت فقیه در سال 58، سال 59. بعد بیاید و تعریف و روایتی که داره امروز از ولایت فقیه میشه، که ولایت فقیه یعنی چی، چه جور حکومتیه، اختیاراتش چیه، وقس علی هذا. اینها رو هم هفته گذشته گفتم. من اولین مشکلم این هست که تو تاریخ نمی بینم فقیهی، عالمی، مجتهدی گفته باشد، که باید ولایت فقیه وجود داشته باشد. مشکل دومم که این هفته دارم مطرح می کنم با ولایت فقیه، تفاوت زیادی هستش که قرائت و روایتی که اوائل انقلاب شد (سال 59-58 شد) از ایده ولایت فقیه، با اینی که امروزه داره میشه. اینکه کدومشون درسته، به من مربوط نمیشه. من حمد و سوره ام هم به زور می تونم چیز کنم. حمد و سوره می خواستم برم مکه، چند سال پیش، آقاهه گفت بيا حمد و سورتو درست كنم، بيست تا، خدا شاهده حمد و سورم بيست تا ....، به آقاهه برگشتم گفتم: من نمی تونم دیگه؛ خيلي دير شده ديگه؛ امیدوارم خدا ازم قبول بکنه؛ ديگه واسه من دیر شده که بخوام حمد و سورمو درست کنم. من حمد و سوره ام ایراد داره، من که نمی تونم .... من کی هستم که بیام راجع به ولایت فقیه صحبت کنم. من اون هم که میگم دارم مشاهده تاریخی می کنم، چون مورخ بودم، چون کارم تاریخ تحولات ایران بوده. اما امشب حالا تو این برنامه دارم یه بحث دیگه رو باز می کنم. از منظر اندیشه دارم به مساله نگاه می کنم، از منظر جامعه شناسی دارم به مسئله ....، از نظر معرفت شناسی دارم نگاه می کنم. میگم آقای دکتر غلامی، آقای دکتر بیگدلی، آقایانی که طرفدار نظریه ولایت فقیه هستید، تکلیف من رو روشن بکنید که ولایت فقیه کدومه؟ اونی که سال 59-58 می گفتید هست؟ یا اونی که دارید الان میگید؟ اونی که سال 59-58 می گفتید تابع قانون بود، حدود اختیارتش محدود می شد به اونچه که در قانون اساسی آمده، پاسخگو بود، وقس علی هذا. اینی که الان دارید میگید این جانشین امام غائب هست، امام معصوم هستش. از همون اختیارات، از همون شأن برخوردار هستش. حضرت آیت الله مومن، ای کاش من این رو یادم بود بیاریم، ولی از بش مشغله دارم یادم رفت، دیگه چرا بریم بگردیم، منم مثل آقای دکتر غلامی. منم یادم بود اتفاقاً بیارم. حضرت آیت الله مومن. این اخیره، تو چند ماه اخیر گفتن، تو یکی از رونامه ها – اسم روزنامه رو نمی دونم – نوشته شده. به نقل از حضرت آیت الله مومن. که آقا جون! این غلط هست که ما فکر کنیم، تصور کنیم که امر ولایت، امر خطیر و مهم ولایت، به دست مردمه. همچنان که رسالت، پیامبری، امامت جزو حوزه مردم نیست و به حضرت باری تعالی برمی گرده، امر ولایت هم، امر ولایت فقیه هم به مردم ارتباطی نداره. ببینید من اینو خیلی راحت تر می تونم بفهمم. همون طور که گفتم از حضرت آیت الله مصباح هم ....، آره درست داره میگه اتفاقاً. درست داره میگه. و اتفاقاً من معتقدم که مشکل اساسی و بنیادین آقای دکتر غلامی اینا این هستش که نیمی شون ز ترکستانه، نیمی شون ز ابیانه. اتفاقاً اینها التقاطی هستن. می دونید چرا؟ برای اینکه می خوان ولایت فقیه رو با گفتمان مدرن قاطی بکنن. شما اگر بیاید از من بپرسید بگین که اونی که سال 59-58 از ولایت فقیه می گفتن که تابع قانونه، حدود اختیاراتش محدوده، باید پاسخگو باشه، مثل رئیس جمهور، نخست وزیر. شما اگه از من بپرسی که اون منسجم تره، یا اینی که امروز آیت الله مصباح، آیت الله مومن داره می گه، میگم: و الله اینی که امروز دارن میگن منسجم تره. من به عنوان یه آدمی که حمد و سوره اش 2000 ایراد داره، راحت تر اینو می‌فهمم.

دکتر بیگدلی:

 بسیار خوب، آقای دکتر. خدمت شما عارض که ظاهراً برنامه امروز قراره به دو سخنرانی اختصاص پیدا بکنه.

دکتر غلامی:

 من به اندازه آقای دکتر زمان دارم یا نه؟

دکتر بیگدلی:

 خدمت شما عارضم که من تایم گرفتم، حدود 25 دقیقه است که صحبت کردن. 25 دقیقه هم به شما میدم، بعد حالا با عزیزان صحبت می کنیم که ببینیم چه کار میشه بکنیم.

دکتر زیبا کلام:

 خب، طول برنامه 50 دقیقه است دیگه.

دکتر بیگدلی:

خب آقای دکتر می خواستیم گفتگو کنیم، نشد!

دکتر زیباکلام:

 اینها مطالب مهمی بود، آقای دکتر بیگدلی.

دکتر بیگدلی:

حالا ببینیم آقای دکتر غلامی چی میگن.

دکتر غلامی:

 بسم الله الرحمن الرحیم. من چون تازه شروع به صحبت می کنم، خدمت شما و آقای دکتر و زحمت کشان برنامه و شنوندگان محترم سلام عرض می کنم. دارم فکر می کنم یه موجود التقاطی مارکسیست شرایط محوری که با آچار کارش رو پیش می بره، من چه جوری باید جواب دکتر زيباكلام رو بدم .... (خنده) اینقدری که عنوان های مختلف گرفتم من. عرض کنم که از کجاش بگم؟

اینکه بحث آیت الله مصباح و آیت الله مومن شد، اشتباه بود. مردم در حکومت اسلامی موضوعیت دارن، ولی اکثریت موضوعیت نداره. من خواهش می کنم خوب خوب به این نکته عنایت بفرماید.

امیراالمومنین (علیه السلام) چند درصد جامعه اسلامی اومدن سراغش؟ آقای دکتر زیباکلام از شما سوال می‌کنم. چند درصد مردم اومدن سراغ علی بن ابیطالب که بیا حاکم شو؟

دکتر زیباکلام:

 از من اگر داری می پرسی، این هستش که شما بحثت منسجم نیست، برای اینکه شما دو هزار بار اینو میگی. روزی دویست صفحه شما اینو داری از رادیو تلویزیون پخش می کنی که مردم اومدن به حضرت گفتن، ولی چون حضرت نمی خواستن و شرائط نبود، اصلاً قبول نکردن.

دکتر غلامی:

 اصلاً این رو نمی خواستم بگم.

دکتر زیبا کلام:

 اونوقت بعد ساعت 30/8 اینو شما میگی، ساعت 9 شما میگی که تکلیفه. آقا تکلیفه، ما باید اصلاً به تکلیف عمل بکنیم.

دکتر غلامی:

اتفاقاً اصلاً من این رو نمی خواستم بگم. یه سوال کوچولو بود. کمتر از نیم درصد جامعه. یعنی یک عده محدودی از مردم مدینه آمدن سراغ حضرت. ایران چقدر جمعیت داشت، چقدرش مسلمان بودن، بصره، کوفه، یمن، اینها کجا بودن؟ یه نیم درصد فقط با حضرت علی(علیه السلام) بیعت کردن. حضرت بعد از اینکه این گروه باهاش بیعت کردن – هم در نامه 6 اینو میگن و هم در خطبه 173- میگن اینها که با من بیعت کردن، حکومت به من رسیده، حرف اینها هم ملاکه. هر کس هم خلاف اینها حرف بزنه با شمشیر راستش می کنم. آقای علی بن ابیطالب! شما 30 ثانیه قبلش میگی که اگه مردم نبودن و اینها نمی اومدن، حکومت تشکیل نمی شد؛ دو دقیقه بعد میگی نظر، نظر همین هاست؟! این نکته ای است که می خوام بگم.

مردم موضوعیت دارند، ولی اکثریت موضوعیت نداره. اینکه مردم موضوعیت دارن، چقدر موضوعیت دارن؟ اینقدر که مردم نباشن، فقیه از دستش هیچ کاری برنمیاد. فقیه چیه؟ از علی بن ابیطالبش هم چیزی برنمیاد. مردم باید بیان، مردم موضوعیت دارن، اکثریت موضوعیت ندارن، حرف آیت الله مصباح و آیت الله مومن اینه، و من قبول دارم. اما این جمله رو اینجوری نقل کردن، این هم باز تحریفه.

اما بیاییم از رهبری امام شروع کنیم. اینکه دلیلی که مردم رفتن سراغ امام، طبیعتاً یه سوال ذیلش مطرح میشه؛ که چرا مردم سراغ دکان های دیگه نرفتن؟ کم دکان بود؟ هم متفکران و اندیشمندانی قبل امام اومدند، هم حین امام، هم بعد امام. زیر علم هیچ کی نرفتن. توی دوره انقلاب اسلامی هم هیچ کس با پرچم .... یعنی توی راهپیمایی هایی که ما نگاه می کنیم، پلاکاردها، عکس ها، اینها، همه امامه، همه اسلامه، همه جمهوری اسلامیه. هیچ جا ما نمی بینیم که یک گروه با عکس یک فردی ..... مثلاً مارکسیست ها با عکس لنین ورنمیدارن بیارن، یعنی بگن که ما تحت عنوان لنینیسم می خوایم بیاییم چون کسی جمع نمیشه.

مردم چرا دنبال امام میان؟ به نظرم می رسه، چرا موضوع تاریخی رو که مستند داره، تحلیل می کنیم؟ چرا میگیم نظر من اینه. نگاه کنیم ببینیم چی بوده. من از شما سوال می کنم آقای دکتر – اگر که دوباره نگین که شما می خوای یه چیز دیگه رو بگی، و فقط به سوال من جواب بدن – عکس هایی که مثلاً سال 42-41 که تازه بعد آیت الله خویی – بعد آیت الله بروجردی – عذرخواهی می کنم، امام مطرح میشه؛ اون زیر عکس امام چی نوشته؟ ما منزلمون داشتیم. تمثال مبارک مرجع عالیقدر عالم تشیع، حضرت آیت الله العظمی آقا سید روح الله الموسوی الخمینی "رحمه الله علیه".

خب سوال اینه که مردم زیر این عکس اون چیزی رو نوشتن که براشون موضوعیت داره، اون مرجعیت ایشونه. اون نگاه فقهی ایشونه. نگاه فقهی کاریکاتوری نکنیم. یعنی اینها معتقد بودن که ما رفتیم کشف الاسرار رو خوندیم، دلائل عقلی رو دیدیم، نخیر. منظور این بود که اون ها امام رو مرجع می دونستن، یعنی یه مقام معنوی و روحانی، این اولویت مردم و بروز امام بود.

آقای دکتر از بین این همه شعار یک شعار رو گرفتن، حرف خوبی زدن. این جامعه شناسی شعار مردم زمان انقلاب، یعنی موقعی که امام از پاریس میتونست بیاد، یه شعار مردم این بود که : «وای به حال بختیار اگه امام فردا نیاد» مثلاً خیلی عجیب بود، این سجعی که مردم تو شعارهاشون میشه: «ما میگیم شاه نمی خوایم، نخست وزیر عوض میشه»، «ما میگیم، چی نمی خوایم، پالون چی عوض میشه»، «نه شاه می خواییم نه شاهپور لعنت به .....» تند تند اینها آمدن. که این یک جامعه شناسی می طلبه که حالا بالاخره متخصصینی مثل ایشون باید برن، ما که تخصص تو این حوزه نداریم.

اما من اینو می فهمم: وقتی مردم پیشوای ورامین راه می افتن و اونجوری شهید میدن خرداد 42، یا سال 43 حرکت هایی که میشه، مردم به چی اعتراض می کنن؟ به اینکه با مرجع ما چی کاردارید؟ شعار مردم مرجع ماست، نه رهبر ما! اتفاقاً غلبه با اینه. آقای دکتر می فرمایند که نخبگان – مثلاً جبهه ملی – اینها با ضد استبدادی بودن امام کار داشتن، مارکسیست ها با ضد امپریالیست بودن .... من سوالم اینه که اینها چند درصد جامعه اند؟ واقعاً یک دهم درصد جامعه، تعداد عددیشون هست؟ نخبگان، اینها ....

ما کلی نخبگان مسلمان، شهید بهشتی به نظر من در اوج نخبگی ست، شهید مطهری .... اینها چه شخصیت های اثرگذارن! من نمی خوام زحمات امثال مرحوم بازرگان رو زیر سوال ببرم. اون جای خودش. اما همه نخبه ها اونها نیستن. در بین عامه مردم چه خبره؟ در بین عامه مردم، همه مردم دنبال اسلامیت اند که حالا من این رو .... این سوالی که آقای دکتر گفتن که ای کاش با اینها مصاحبه می شد با مردم، من می تونم بگم مردم چی می‌گفتن از صحبتهایی که تلویزیون پخش کرده ها، نه اینکه از خودم چیزی بگم.

امام موقعی که در پاریس سراغشون میرن، مصاحبه ها رو آقای دکتر می فرمایند، حقیر هم بالاخره توفیق داشتم که یه بار صحیفه نور رو مطالعه بکنم. اونجا امام می فرمایند که حکومت ایران، حکومتی خواهد بود مثل حکومت امیرالمومنین(علیه السلام). چرا امام نمیگه «ولایت مطلقه فقیه از نوع کشف»؟ این روحیه مردم سالاری امام تو همین منعکسه.

یه پرانتز باز کنم. (آقا اسلام چه نوع حکومتی رو قبول داره؟ یعنی امام از فرانسه اومد ایران جمهوری اسلامی باشد، پارلمانی باشه، کانتون باشه، فدراتیو باشد، ایالات متحده باشه، اتحاد جماهیر باشه .... همه رو اسلام قبول داره. اسلام قبول داره همه رو؟ آره، همه رو. اصلاً اسلام این شکل و قالب براش مهم نیست. میگه احکام اسلام پیاده شود. لذا امام تو پاریس نمیگه کدوم سیستم از نظام های سیاسی، میگه حکومت امیرالمومنین، یعنی برپایی عدالت، استقلال، آزادی، من اینو می خوام.)

دکتر بیگدلی:

 می خوایم احکام اسلام پیاده بشه.

دکتر غلامی:

 احکام اسلام پیاده بشه. تو همه مصاحبه های امام این تکرار میشه. امام میاد ایران. من به ذهنم میرسه امام تا 12 فروردین 58 تویه سری موضوعات کاملاً معلومه منتظر نظر مردمه. مثال بگم: جریان حجاب رو می دونید دیگه! توی اسفند ماه (20-19-18-17) خانم ها راهپیمایی می کنن، میرن دانشگاه تهران، یه چند هزار نفر میان سراغ آقای طالقانی که آقا شما یه نظری بدید. امام در مورد حجاب صراحتاً اظهار نظر نمی کنه. امام میگه که تو ادارات احکام اسلام باید پیاده بشه، اما سفت نمیگه. تا .... رفراندوم برگزار میشه. مردم میگن ما اسلام می خوایم، به قانون اساسی ای رأی می دن که تو اصول 3 و 4 اش امر به معروف و نهی از منکر اومده. اینکه همه چیز باید مطابق اسلام باشد و ایجاد فضای تربیت اسلامی و دینی؛ به این رأی میدن. امام میذاره مردم نظرشون رو بگن تا بعد این حرف پیش نیاد که این حرف از کجا دراومد؟ اما اینکه امام صبر کرد تا مردم نظرشون رو بدن، یعنی مشروعیت امام هم از آن مردم بود؟ همین جا یه جمله از خود امام میگم. امام قبل از روز 10 و 11 فروردین که رفراندوم برگزار میشه، میگن این نیستش که مردم به جمهوری اسلامی رأی ندادن، ما بریم سراغ یه حکومتی، مثل حکومت پادشاهی. این نیست. یعنی جمهوری اسلامی «نه»، معناش شاهنشاهی نیست! یعنی این نیستش که مردم حاکم علی الاطلاق باشن. مردم میان میگن آقا ما یه حکومت لائیک می خوایم، الان امام میگه: چرا اگه مردم 95% بگن ما حکومت لائیک می خوایم، امامم بزنن کنار، امامم زور نداشته باشه، مجبوره بره کنار، همون طوری که سال 57-43 رفت کنار. 14 سال رفت.

اما این نیست که اگه اون نشد، ما بریم سراغ اون! پس همه چی دست مردم نیست. آقا مشروعیت شما می خوای بگی دست مردم نیست؟ آره، من می خوام بگم دست مردم نیست، همون طور که آیت الله مصباح می فرمایند به درستی و آیت الله مومن می فرمایند به درستی.

مبنای حرفم کجاست؟ قرآن کریم می فرماید: «ان الحکم الا لله» حاکمیت فقط از آن خداست. ذیلش آیات قرآن میگن حاکمیت از خداوند با حکومت به پبغمبر و امام میرسه، امام هم میگه در غیبت هم مال ولی فقیهه. جز امام، ولی فقیه و پیامبر کسی حق حکومت نداره. اینم از خدا بهش داده شده. همون طور که علی بن ابیطالب 25 سال اینو داشت ولی مقبولیت نداشت. اما نمی توانست اجرا بکنه.

دکتر بیگدلی:

 آقای دکتر زیباکلام! ببخشید شما دارید یادداشت می کنید اینارو، بعد بخوایم .....

دکتر زیباکلام:

انشاء الله اگر توفیقی بود برنامه آینده ....

دکتر بیگدلی:

 آره، برنامه آینده انشاء الله. خدا رحم کنه. بله ....

دکتر غلامی:

 ما که تقریباً مثل این سریال پرستارانه، پزشکانه چیه که 20 ساله داره پخش می کنه؟ همین جوری ادامه داره ....

دکتر بیگدلی: (خنده)

دکتر غلامی:

 اما عرضم اینه که اصلاً فرض کنیم امام قبلش – عبارت خوبی به کار نمی برم – امام مبهم گذاشت. سر مردم اصلاً کلاه گذاشت آقا. گفت: آقا میام آزادی، گل، بلبل... اومدن یه باری یه چیزی رو امام غالب کرد. آقا سال 1358 همون مردم که آقای دکتر میگن اینها گونی نیستن، گونی سیب زمینی نیستن، اینها اومدن سال 58 رأی دادن. آقا مردم اون موقع آگاه نبودن. سال 68 دوباره رأی دادن. اصلاً گیریم که قبلش اصلاً گفته نشده بود، امام در پاریس مبهم گذاشت، پیچوند، نگفت، فلان. اومد توی ایران. گفت: بسم الله الرحمن الرحیم. اینه. رأی می دید؟ رأی دادن. سرشون کلاه رفت آقا، نفهمیدن، جو بود، حماسی بود. سال 68، 10 سال گذشته بود، و تب خوابیده بود. چرا دوباره رأی دادن؟ این یعنی مردم همینو می خواستن.

اما اینکه آقا ای کاش مصاحبه هایی با مردم می شد؟ من عرض می کنم که اين مصاحبه ها شده. ایام فروردین ماه – خدا ان شاء الله صدا و سیمای ما رو به راه راست هدایت بکنه – یه تیکه هایی رو من تو این دو سه سال اخیر دیدم که نمی دونم شايد اینها برای روز قیامت انگار ذخیره شده! یه تیکه هایی رو نشون داد صدا و سیما. مثلاً رفتن سراع یه آقایی که اهل تایباد بود. شنیدم تلویزیون آوردنش بعد این همه سال. یه دستار سفیدی بسته بود. می گفت: به جمهوری اسلامی رأی می دم، اسلام، چی از جمهوری اسلامی بالاتر؟!

دکتر بیگدلی:

 به جمهوری اسلامی آقای خمینی رأی می دم ....

دکتر غلامی:

 به جمهوری اسلامی آقای خمینی .... یه خانمی رو نشون می داد، خیلی جالبه. مثلاً یه چادری سرش کرده بود. دستش تا اینجا باز بود. می گفت: همونی که آقای خمینی میگه؛ جمهوری اسلامی. مردم همینو می گفتن. ببینید اگر برگه دست مردم می دادید، من عرض می کنم مردم چی می گفتن. شاید خیلی ها می گفتن نمی دونیم دقیقاً چیه، اما همونی که آقای خمینی میگه. همونی که امام میگه. حرف مردم این می بود. به خاطر اینکه اون ایام مردم فدایی امامن. میگن هر چی امام بگه. بله. این که تو کف جامعه، مردم دقیقاً نسبت به نظریه فقیهی کلامی اصولی اعتقادی ولایت فقیه توجیهن؟ نخیر! من نمونه خواهم گفت که آقای دکتر اینو الان آوردن به عنوان یه مفهوم متناقض یا پارادوکسیکال که اول انقلاب تو مشروح مذاکرات قانون اساسی چی گفته شده، الان چی گفته می شه. این کاملاً طبیعیه، اتفاقاً رویش نظری یعنی همین. باید این اتفاق می افتاد؛ چرا؟ امام یه نظریه ای رو مطرح می کنه. من چیزی که الان دارم می گم حاضرم طابق النعل بالنعل بیارم «کشف الاسرار» رو بگم حرفی رو که ما سال 1390 داریم می زنیم، همون چیزیه که سال 1324 گفته شده. اصلاً اصول تفاوت نکرده. ولی یه نظریه ای که 3000-1200 سال توسط همه فقهای شیعه گفته شده، بلا استثناء؛ مگر اینکه اونهایی که تو دوره غزنویان واقع شدن، دوره شیخ طوسی که بعد شیخ طوسی، اون فترت سه چهار قرنه که تا ابن ادریس، که تا .... عذر می خوام. این نواده ی ....

دکتر بیگدلی:

 نواده .... خود ابن ادریس ....

دکتر غلامی:

 نواده شیخ طوسی، تا اون موقع حتی کتابخونه شیخ طوسی رو رفتن آتیش زدن .... تو اون دوره یه سکوتی ... حتی نظریات قبلی ها رو بیان هم نمی کنن. چون خیلی اختناق میشه. در سال دور و بر همین فقها گفتن.

این نظر گفته شده تا الان فرصت بروز پیدا کرده؟ نه! میاد در 1357 بروز پیدا می کنه. قبلاً فقط یه تئوری گفته شده بود، هیچ نمی دونستیم در مقام عمل پیاده بشه چه اتفاقی می افته. الان می خواد بیاد، قطعاً چون بکره، هر کسی از ظن خود شد یار من. یکی دست میزنه میگه این تخته، یکی میگه ستونه، یکی میگه بادبزنه. چرا؟ چون تا الان تو مقام عمل پیاده نشده. دقیقاً مثل اون فیله و تاریکیه. مویِّد بگم. سال 1376 آقای خاتمی اومد گفت: شعار من آزادیه. من از شما سوال می کنم ... گفت: شعار من جامعه مدنیه ... چند تا تعریف از جامعه مدني شد؟ از اطرافیان آقای خاتمی، مخالفین ایشون، تا آدم های بی تفاوت. ما از مدینه النبی حضرت آقا داشتیم تا جامعه اومانیستی بعضی سکولارها. خب این یعنی چه؟ یعنی این مفهوم تا الان در مقام عمل پیاده نشده بود، گفته نشده بود، گفتمان سازی نشده بود درباره اش، الان که می خواست مطرح بشه، هر کس یه چیزی میگه.

دکتر بیگدلی:

 تحولات این نظریه طبیعیه.

دکتر غلامی:

کاملاً طبیعیه. ولی می خوام بگم اصولش کاملاً تثبیت شده است. سال 57 شهید بهشتی یه تبیین داره، آیت الله منتظری یه تبیین داره، آیت الله خامنه ای یه تبیین داره، شهید مطهری یه تبیین ... که حالا این بزرگوار زود از بین ما رفتن. هر کی یه تبیینی میکنه، این کاملاً طبیعیه. این که اون با این فرق می کرده، اصول ثابته. من سر این تحدی می کنم. بیارن آقای دکتر اون مستندات رو، ببینیم، بخونیم، سرش مناظره کنیم، اما نکته. اگه شما الان تونستید بین تقریر امثال حقیر – بنده که عددی نیستم – از تئوری ولایت فقیه با کشف الاسرار، با کتاب البیع امام – همه اینها قبل 1350 است – بین اینها تناقض بیارید، هر چی شما گفتید کمپلت درست.

اما نکته بعد که رفتن سراغ قانون اساسی. حیف که قانون اساسی رو من نیاوردم امروز که نسخه قبلی و فعلیشو با هم مقایسه بکنیم. می فرمایند که اون چیزی که سال 57 گفته شد و در قانون اساسی سال 58 منعکس شد این بود که ولی فقیه در قانون، ولی فقیه پاسخگو، ولی فقیه مثلاً نائب امام زمان اینها نبود بعضیهاش. پاسخگو بود، چارچوب قانون بود، این حرفهای نائب امام زمان نبود. کی همچین چیزی گفته که نائب امام زمان نبود؟

این صحبتها قبل از انقلاب مطرح بوده. تو اصل 57 کلمه »مطلقه« نیومده! اینها همه در همون زمان مطرح بود. بعد ولی فقیه، نائب الامام بود. یعنی همون موقع نوشته: نایب الامام حضرت آیت الله العظمی آقا سید .... این عین تاریخه. کی میگه اینها اون موقع مطرح نبوده؟ پاسخگو بودن ولی فقیه. ولی فقیه الان هم .... اون موقع چه اتفاقی مگه تو قانون اساسی افتاده که ولی فقیه پاسخگو نباشه. مگه توی بحث ولایت فقیه و جایگاهش چه اتفاقی افتاده؟ اصل 107 همچنان میگه ولی فقیه مثل بقیه افراد در برابر قانون ....

اما سوال من اینه. ساز و کار پاسخگویی ولایت فقیه چیه؟ من سر این همون حرفی که جلسه قبل زدم، دعوا دارم سر این. که یک کسی با حداقلی از اطلاعات یه جایی برمیگرده میگه: بله، به نظر فلان چیز .... . بهش میگیم: اخوی، برادر، اصلاً این چیزی که میگی نیست، کجا رهبری همچنین چیزی رو گفته؟ کجا ایشون همچنین مطلبی رو ابراز کرده؟ من حالا نمی خوام خاطرات موردی بگم و الا فراوان الان چیز مد نظرمه. که یه چیزی رو یه فردی یه جایی میگیره، بله، رهبری ... یه وقتی یه بزرگواری می گفتن: برنامه ای پخش می شده. آقا پای تلویزیون بودن، طرف میگه: مطابق منویات مقام معظم رهبری، آقا میگن: کدوم يكي از منویات من رو میگه؟ طرف همينجوري برای خودش دارد نظری می دهد. بعد می گوید: رهبر باید پاسخ گو باشد. یک کسی می گفت: رهبر باید هفتگی جلسه بگذارد تا مردم بیایند از ایشان سوال بپرسند. آقا لازمه انتقاد، اطلاعات است. از آن طرف، ساز و کار قانونی برای چیست؟ خبرگان وظیفه اش همین است. وظیفه اش این است که مطابق آیین نامه هر سال که جلسه برگزار می شود یک کمیته ی 7 نفره که معمولاً جوانترهایشان را انتخاب می کنند، اینها مسئول می شوند که سالیانه نظارت بکنند. این داره اتفاق ميفته و نشان می دهد که پاسخ گویی آقا به خبرگان است نه به ماها! و آن طرف می گویند که آقا انتقاد بشود. من نمی دانم به چه زبانی بگویم. آقا انتقاد اصولی دارد. من الان عرض می کنم که به شخص مقام معظم رهبري- من نمي دونم، احتمالا شبكه زمينه اين رو داره- ما بیایم شخصيت ايشون، رفتار ايشون رو بعد از رهبری تحلیل بکنیم. بنده به عنوان منتقد بیایم و بگویم که به نظر بنده این کار ایشان صد در صد غلط بوده. شخصی دیگر بیاید و بگوید و تحلیل بکند که نه درست بوده است، این منعی ندارد؛ چه كسي گفته باب انتقاد بسته است؟ انتقاد خوب است اما به شرطی که با اطلاعات باشد. اينكه رهبري نايب امام زمانه؟ بابا اين از 1400 سال پيش بوده. امام زمان(ع) خودش در نامه به اسحاق بن یعقوب می فرماید: «فانّهم حجتی علیکم» اینها (علماء) حجت من بر شمایند. همان طوری که من حجت خدا بر آن هایم. خود امام زمان فرموده اند که: که اینها نایب منند. حرف دیروز و امروز که نیست.

دکتر بیگدلی:

 بسیار خوب، خيلي متشكر آقاي غلامي. به خدمت شما عارض اگر دو استاد، دو بزرگوار اجازه بدن ما اینجا بحث را تمام بکنیم و هفته آینده انشاءالله به گفتگو و رویایی این دو نظرگاه بپردازیم و ببينيم كه انشاءالله خدا چه مي خواهد. خيلي متشكر از شنوندگان عزيز كه همراه ما بودن و انشاءالله كه ساعات خوبي رو در طول روز داشته باشن. متشكر و خدا نگهدار.